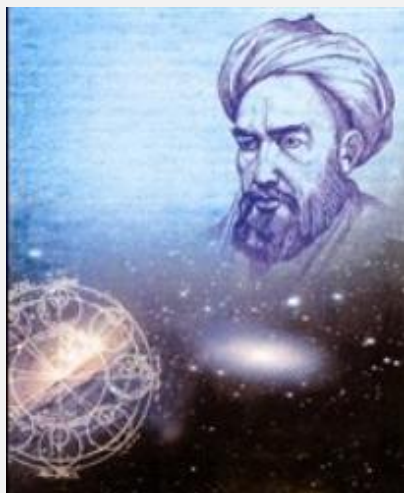


قرن طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی (597-672) در میان بزرگان فرهنگ ایرانی-اسلامی از ویژگی ممتازی برخوردار است.



خواجه نصیرالدین طوسی (597-672) در میان بزرگان فرهنگ ایرانی-اسلامی از ویژگی ممتازی برخوردار است. این امتیاز به غیر از جامعیت و گستردگی حوزه‌های پژوهشی و مورد تأمل وی، به نقش مهم او در یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های تاریخی ایران بازمی‌گردد. در حالی که با حمله مغولان بسیاری از بناهای فرهنگی و معرفتی ایران در آستانه فراموشی و زوال بود، خواجه نصیر پلی شد بین گذشته و آینده تمدن ایرانی-اسلامی. او از این حیث، با ابزار گفت‌وگو، هم در انتقال میراث درگذشتگان کوشید و هم در ادب و سیاست‌آموزی مغولان. گرچه در باب نقش خواجه در رخدادهایی نظیر فتح بغداد به دست هلاکو، گفته‌ها و نوشته‌های متناقضی هست، اما تردیدی نیست که او برای خویش نقش و رسالتی کارساز در این عصر پرآشوب متصور می‌شد. گواه این امر نوشته‌ها و آثار متنوع و پربار وی در حوزه‌های مختلف علمی آن روزگار است. به انگیزه یادکردی از مقام علمی و فلسفی خواجه، در روز بزرگداشت وی، همایش دوروزه‌ای (چهارشنبه و پنجشنبه گذشته) توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب، کتابخانه ملی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در محل کتابخانه ملی برگزار شد. آنچه از پی می‌آید، چکیده‌ای است از روایت گروه اندیشه روزنامه همشهری از سخنان دکتر غلامعلی حدادعادل، دکتر شیرین‌بیانی و دکتر رسول جعفریان که در روز اول این همایش ارائه شد.

مرد علم، سیاست و دین

دکتر غلامعلی حداد عادل: از سال 1335 تاکنون این چهارمین بار است که در بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی، نشست برگزار می‌شود، اما هر چه در معرفی خواجه اهتمام شود، بجاست. خواجه از شخصیت‌هایی است که ضرورت دارد هر 10 سال یک بار برای معرفی وی به جامعه و به‌خصوص نسل جوان اقدام شود. شناخت خواجه تنها شناخت یک فرد و یک دانشمند نیست و احترام به او فقط احترام به یک فرد نیست. شناخت خواجه، شناخت یک قرن در جهان اسلام است؛ قرنی که می‌توان آن را قرن طوسی نام نهاد. شناخت خواجه، شناخت اسلام، ایران و تشیع است. کمتر شخصی مانند خواجه در فنون گوناگون چیره‌دست بود؛ البته جامعیت، صفت عموم بزرگان ماست. با آن تعریفی که در گذشته از فلسفه می‌کردند، فیلسوفان در انواع فنون استاد بودند، اما استاد استادان خواجه است. در میان 60 اثری که از وی برشمرده‌اند، کتاب‌های وی در حوزه ریاضیات، کتاب درسی و مستند علمی محسوب می‌شوند. تقریرهایی که وی از اقلیدس و دیگران کرده، هم در عالم اسلام و هم در عالم غرب سال‌ها منبعی معتبر برای تدریس هندسه بوده است. در نجوم رساله‌های متعددی دارد و مهم‌تر از آن اینکه، در نجوم دستی در عمل داشته و رصدخانه‌ای به نظارت وی و نیز زیچ ایلخانی به ریاست او انجام شده است. در نجوم صاحب‌نظریه‌ای است که پرفسور کندی، آن را تحت عنوان «#171؛جفت طوسی» توضیح داده و این نظریه یکی از منابع الهام کپرنیک در ارائه نظریه زمین مرکزی بوده است. او در پزشکی مداوا می‌کرد و خود شرح برخی درمان‌ها را نوشته است. در طبیعت‌شناسی استاد بود و در شناخت انواع گوهرها کتاب دارد.

در فلسفه کافی است به شرح اشارات او بر ابن‌سینا مراجعه شود. این کتاب از آن زمان تاکنون، کتاب رسمی درسی در حوزه‌های علمیه ما بوده و منبعی مهم در شناخت فلسفه بوعلی و فلسفه مشاء به‌شمار می‌آید. در کلام شرح «#171؛تجریداالاعتقاد»؛ ش از زمان وی تا به امروز کتاب رسمی حوزه‌های ماست. «#171؛اساس‌الاقتباس»؛ او در منطق یک کتاب جامع است که سرمایه منطق دوران اسلامی در آن به فارسی بیان شده است. نثر پارسی خواجه، استوار، پاکیزه و خالی از حشر و زوائد و شعر فارسی وی دلنشین است. خواجه هم مرد علم است و هم مرد عمل. مرد سیاست است و مرد ادب و مرد دین. زندگانی وی یک زندگانی پرفراز و نشیب است.

اگر بخواهیم در باب جامعیت خواجه با دانشمندان امروز مقایسه‌ای صورت دهیم، باید بگوییم که تفاوت‌هایی را می‌بینیم. امروزه الگوی دانشمندی خواجه منسوخ شده است، دیگر کسی به فکر تسلط بر انواع علوم نیست؛ این مسئله هم ممکن نیست و هم جهان عوض شده است؛ اما این تخصصی که در روزگار ما باب‌شده، معایبی برای انسان دارد. امروزه دانشگاه‌ها، دانشمندی تربیت می‌کنند که گستره معلومات آنها کمتر و عمق معلومات‌شان بیشتر است. عیب بزرگ تخصص‌گرایی فقدان یک بینش جامع نسبت به انسان و

جهان است. پرسش‌هایی چون: من از کجا آمده‌ام؟ چه باید بکنم؟ به چه چیزی امید داشته باشم؟ پرسش‌هایی بی‌معنا در این شیوه تخصص است. آنچه امروزه در سایه این تخصص‌گرایی صورت گرفته، فراموشی انسان است، در حالی که خواجه نصیر و امثال وی، در معنای دقیق اسلامی آن [#171'حکیم](#); بودند. حکیم صاحب تصویر و تصویری کلی و جامع از انسان و جهان است. حکیم معادله‌ای از عالم هستی دارد که در آن (معادله) هر نقطه مختصاتی روی آن دارد و نسبت آن مشخص است. آیا می‌توان میان این تخصص و آن جامعیت پلی برقرار ساخت؟ آیا می‌توان کاری کرد که آن نگاه جامع حکیمانه با متخصصان ما همراه باشد؟ این مسئله مهمی است که پاسخ دقیقی هم می‌طلبد و شاید یکی از دلایل بررسی و پژوهش در آثار و زندگانی افرادی مانند خواجه این باشد که ما را در یافتن این پاسخ یاری رساند.

خواجه نصیر و فتح بغداد

دکتر رسول جعفریان: درباره نقش خواجه در ماجرای سقوط بغداد زیاد سخن گفته و نوشته شده است. این بحث به دلیل گره خوردن با مباحث مذهبی و تعصبات ناشی از آن، بدون ملاحظه آنها قابل مرور و تحلیل نیست و شاید در نهایت هم رسیدن به نقطه قطعی دشوار باشد. البته به غیر از خواجه، مؤیدالدین بن علقمی و سیدبن طاووس از علمای نزدیک به عباسیان در این ماجرا (فتح بغداد) درگیر شدند.

در آن زمان تنها شهر شیعه‌نشین عراق [#171'حله](#); بود که از طریق مصالحه با مغولان کنار آمد و در این میان ابن طاووس واسطه خیر شد. به هر روی گفته شده که این 3عالم شیعی، به نحوی در فتح بغداد نقش داشته‌اند. حتی گفته شده که ابن طاووس از بابت فتح بغداد آنچنان خوشحال شده که از نوادگانش می‌خواهد تا این روز را جشن بگیرند. نیز در تاریخ آمده که هلاکو پس از فتح بغداد علما را گردآورد و از آنها پرسید که سلطان کافر عادل بهتر است یا سلطان مسلمان ستمکار؟ علما از پاسخ طفره رفتند اما ابن طاووس پاسخ داد که سلطان کافر عادل. به نظرم جای این بحث در فقه سیاسی خالی است.

گذشته از همه اینها، اختلافات مذهبی به ویژه حنفی و شافعی در سقوط بغداد نقش داشت. مغولان از این اختلافات سود جستند. با این حال، تاریخ‌نگاران سنی از همان زمان به دلیل عناد با شیعه، فتح بغداد را بر گردن شیعیان انداختند. البته این را هم نمی‌توان انکار کرد که شیعیان از سقوط بغداد شاد شدند. در واقع سقوط عباسیان نوعی انتقام از عباسیان در نزد شیعه تلقی می‌شود. گرچه خواجه در کتاب‌های خود به نقش خویش در سقوط بغداد اشاره نمی‌کند، اما در منابع تاریخی مثل [#171'روضات‌الجنات](#); از نقش خواجه در فتح بغداد یاد شده است. در این کتاب آمده که خواجه در رکاب هلاکو فتح بغداد را به اصلاح فساد و کندن ریشه فساد (عباسیان) تعبیر می‌کرد.

با این حال از 50 - 40 سال به این‌سو، تاریخ‌نگاران نگاه‌های تازه‌ای را در این خصوص ارائه دادند. اقبال لاهوری به تفاوت منابع در این حوزه اشاره دارد و اشیپور، پژوهشگر مغول هم معتقد است که حرف‌های خواجه نصیرالدین نمی‌بایستی تأثیری در سقوط بغداد داشته باشد. در این اواخر، یکی از پژوهشگران عرب در این زمینه کتاب خوبی دارد. در ایران هم مرحوم [#171'عبدالهادی حائری](#); مقاله‌ای دارد با عنوان [#171'آیا خواجه نصیر در یورش مغولان به بغداد تأثیر داشته است؟](#); او مقالات مختلف در این زمینه را دسته‌بندی و تحلیل می‌کند.

یکی از بهترین کارها، از آن یکی از پژوهشگران معاصر عرب است. او کتاب خوبی درباره سقوط دولت عباسی دارد. او بر این اعتقاد است که مغولان به هر حال به بغداد حمله می‌کردند- کما اینکه چندین بار دیگر هم کرده بودند ولی موفق نشده بودند- و از سوی دولت عباسی هم به انحطاط خود رسیده بود. او در نهایت این پرسش را مطرح می‌سازد: آیا هلاکو در این کار (فتح بغداد) نیاز به مساعدت شیعیان داشت؟ او پاسخ می‌دهد که خیر. او بر این نظر است که نقش شیعیان در سقوط بغداد، از جمله شایعاتی بود که در بغداد آن روزگار پیچیده بود و بعدها به صورت نص تاریخی درآمد.

سامان‌دهنده فرهنگ ایرانی

دکتر شیرین بیانی: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ و فرهنگ ایران این است که خاندان‌های ریشه‌دار ایرانی نه‌تنها بار ریاست را بردوش داشته‌اند بلکه نگهدار فرهنگ ایرانی هم بوده‌اند. این خاندان‌ها چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام همواره وجود داشته‌اند که نخستین آنها پس از اسلام خاندان برمکی بود.

در دوره مورد بحث ما، خاندان طوسی در کنار خاندان رشیدالدین فضل‌الله این مهم را برعهده داشت. خواجه نصیرالدین طوسی از جمله افراد خاندان طوسی بود که برگردن فرهنگ ایرانی حق دارد. خواجه یادآور فردوسی است؛ چراکه احیاگر فرهنگی ایرانی بوده و درصدد سامان‌دادن به اوضاع درهم ریخته ایران برآمده بود. پدر وی از فقهای شیعه دوازده امامی و از محدثان معتبر طوس بود. مادرش نیز از خاندانی روحانی و دانشمند بود. در جوانی به نیشابور رفت. در سال‌های اولیه قرن هفتم هجری، قبل از تهاجم مغول، نیشابور شهری

بسیار آباد و از کانون‌های فرهنگی مهم ایران بود. از نام استادان گوناگون خواجه درمی‌یابیم که هر یک از آنان متعلق به جایی بوده‌اند از این رو می‌توان انگاشت که نیشابور از همه‌جا بزرگان دانش را به خود جلب می‌کرد.

طوس، زادگاه خواجه هم شهری آباد و قلمرو فرهنگی مهمی بود. این شهر از حدود 5 هزار سال پیش به تمدن اولیه شهری دست یافته بود. بعدها قرار گرفتن آرامگاه امام‌رضا(ع) و سایر بزرگان دین، به موازات پرورش فردوسی، آن را به یک سامان فرهنگی پرباری مبدل ساخت. در عهد مغولان و ایلخانیان، در طوس، نیروی تشیع فزونی گرفت. خواجه تنها به فقه و اصول بسنده نکرد، او فلسفه و کلام را در هم آمیخته بود. درباره کتاب «تجربید الاعتقاد»¹⁷¹؛ اش گفته که آن را براساس مهم‌ترین اصول تدوین کرده است. او حکیمی متکلم با گرایش فلسفی (مشایی) بود. او روح تازه‌ای در فرهنگ اسلامی دمید. او این مشرب را مدیون اسماعیلیان بود که بعدها آرای آنها را با اندیشه‌های شیعی خود درآمیخت.

واقعیت این است که خواجه توانست با شجاعت موازین قرون پیشین را درهم شکند و با تقویت تنوع اندیشه‌ها و تکریم بزرگان عزلت‌نشین، دامنه جهان‌بینی اسلامی را توسعه بخشد. هنگامی که به بررسی اندیشه‌های فلسفی خواجه دست می‌یازیم، وجوه مشترک بسیاری مابین آنها و اندیشه‌های خیام می‌بینیم. توگویی او پا جای پای خیام گذاشته است: 1- خیام رصدخانه اصفهان را بنیاد نهاد، خواجه رصدخانه مراغه را، 2- خواجه‌نصیر از رساله ریاضی خیام بهره برده و رساله‌ای در این زمینه نگاشته است، 3- خیام در فلسفه از مکتب مشایی متأثر است و خواجه نیز چنین است، 4- شگفت آنکه خواجه در مقام شعر و شاعری می‌خواسته همپای خیام باشد اما موفق نشده و 5- هر دو از اندیشه‌های اسماعیلی تأثیر گرفته بودند. نقش مهم خواجه در تجدید بنای فرهنگ ایرانی از سویی و سروسامان دادن به اوضاع پرآشوب ایران که پایمال ستوران مغول شده بود، به ویژه پس از فتح بغداد، از سوی دیگر کاملاً آشکار می‌شود.

از این حیث، او از جمله شخصیت‌هایی است که حق بزرگی بر گردن ایران و اسلام دارد. هنگامی که هلاکوخان از وی خواست تا در کتابی آداب سلطنت را بنویسد، خواجه در مقدمه آن نوشت: بنیاد پادشاهی بر 2 چیز است؛ شمشیر و قلم؛ شمشیر در دست سپاهیان و قلم در دست دبیران. این روشی بود که در آن دوران و توسط خواجه پیاده شد. خواجه با استفاده از نفوذ خاص خود در دستگاه ایلخانیان، تشکیلات اوقاف را سامان داد، دفاتر را منظم کرد و از خان مغول اجازه گرفت تا درآمد حاصل از اوقاف را صرف امور فرهنگی از جمله تأسیس رصدخانه مراغه و کتابخانه کند. رصدخانه مراغه از حیث گردآوری اشیای گرانبها، به منزله دانشنامه‌ای بود از هنرهای ایرانی که در زمان خواجه در خطر نابودی قرار داشت. او نه تنها هنر ایرانی را که در حال زوال بود، گرد آورد بلکه کوشید تا با آوردن هنرمندان و اندیشمندان از رم تا چین، فرهنگ ایرانی را احیا کند.